

# معرفی

## صندوق و جنجال!

با تأیید انتخابات جمکران از طرف «شورای نگهبان»، موضع محمود احمدی‌نژاد به عنوان رئیس جمهور این حکومت تضمین شده. البته در این میان حرف و سخن بسیار است. برخی آیت‌الله‌ها همچون طاهری و منتظری، ریاست جمهوری احمدی‌نژاد را از نظر فقهی «حرام» خوانده‌اند! و بعضی سیاست‌بازان در محافل داخلی و یا خارجی که نان را به نرخ «اصلاح‌طلبی» میل می‌فرمایند، انتخابات را غیرمردمی و استبدادی خوانده، حاضر به پذیرش ریاست جمهور احمدی‌نژاد نیستند! جالب اینجاست که اگر نگاهی دقیق‌تر بر روند مسائل داشته باشیم در کمال تعجب خواهیم دید که «مهم‌ترین» دشمنان احمدی‌نژاد اینک در رأس هرم قدرت «مستقر» شده‌اند! یعنی همان‌ها که همچنان نان این حکومت را به قیمت سرکوب ما ملت میل می‌فرمایند، و حتی سفر و سیاحت فرنگستان‌شان را هم بودجه دولت «اسلامی» تأمین می‌کنند! هم اینان امروز با احمدی‌نژاد کاردوینیر شده‌اند! این یک واقعیت بسیار مهم است، و به صراحت نشان می‌دهد که به احتمالی مسیر حرکت دولت احمدی‌نژاد با آنچه طی سی سال گذشته در کشور جریان داشته متفاوت خواهد بود.



دو گروه متقلب، وابسته و سرکوبگر به جان هم افتاده‌اند، و هر گروه سعی دارد بساط «آقائی» خود را با تکیه بر همین تقلب‌ها و «تقلب‌گیری‌ها» حفظ کند. برنده هر که باشد، بازنده اصلی در این معرکه فریب فقط ملت ایران خواهد بود.

به همین دلیل از هم‌وطنان می‌خواهیم که با حفظ آرامش کامل از فروافتادن در تله «اصلاح‌طلبی‌ها» و «اصولگرایی‌ها» صریحا اجتناب کنند. واقعیت این است که افسار هر یک از این دو گروه به دست یک سیاست قدرتمند جهانی افتاده، و از آنجا که «جماعی» از نوع غائله ۲۲ بهمن ۵۷ یا ۲۸ مرداد ۳۲ بین طرف‌های درگیر وجود ندارد، هر دو گروه در کنار یکدیگر به صورتی «برادرانه» حضور سیاسی پیدا کرده‌اند، و به صورت «برادرانه» یکدیگر را به دشنام بسته و فحاشی می‌کنند. شاید در این هیاهو چند نفر از این دسته و آن دسته «نقله» هم بشوند، شاید بعضی‌ها را به زندان بباندازند، ولی تحکیم پایه‌های «حکومت» به شیوه ۲۲ بهمن و یا ۲۸ مرداد دیگر نمی‌تواند در دستور کار قرار گیرد. خلاصه اینهم سهم ما ایرانیان از «آزادی سیاسی» است!

در این میان برخی تلاش‌ها در دولت «تازه انتخاب شده»، به صراحت نشان می‌دهد که جناح‌های حامی احمدی‌نژاد در سطح بین‌المللی قصد دارند «دولت» را به انزوا بکشانند. پرواضح است که این «انزوا» کارساز تحکیم دیکتاتوری خواهد شد، و تلاشی است جهت برقراری روابطی از نوع ۲۲ بهمن! ژست‌های مضحک فرماندهان سپاه مسخره‌پاسداران و هارت‌وپورت‌های احمد خاتمی «سر سجاده» بر علیه انگلستان و آمریکا و خصوصا بر علیه اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که حامیان اصلی احمدی‌نژاد را می‌باید در همین کشورها جستجو کرد. و در صورتیکه دولت‌های غرب بتوانند زمینه قطع ارتباطات ایران با محافل بین‌المللی را در بوق و کرنا بگذارند، بازگشت «ملت» ایران به مراودات تجاری، فرهنگی و صنعتی فقط وابسته به تصمیم آتی غرب و دولت احمدی‌نژاد خواهد شد، و پرواضح است که حتی در صورت برقراری دوباره این نوع روابط فقط محافل مورد تأیید غرب و دولت تهران می‌توانند ارتباطات مذکور را ایجاد کنند. این عملیات که تحت عنوان «معدرت‌خواهی» از ملت محترم ایران از طرف بوق‌های دولت احمدی‌نژاد آغاز شده، در واقع تحمیل یک

شاید بهتر باشد که حضرات آیات عظام و نانخورهای محافل حکومتی که تاکنون بر تقلب‌های گسترده انتخاباتی و خیمه‌شب‌بازی‌های مختلف سه دهه اخیر چشم بسته بودند، به همان مردمی که اینهمه سنگ‌شان را به سینه می‌زنند توضیح دهند که «انتخابات اخیر» با دیگر انتخابات و خیمه‌شب‌بازی‌های گذشته چه تفاوت عمده‌ای دارد، که اینبار «تقلب» صورت گرفته، و دفعات قبل تقلبی در کار نبوده؟ تا آنجا که ما می‌دانیم، این مسخره‌بازی طی سی سال گذشته بر تمامی ارکان این حکومت شترگاوپلنگ حاکم بوده، حال چرا اینهمه عمامه به سر و کلاه از هر سوراخی بیرون آمده و تحت عنوان «صیانت از آراء عمومی» برای ما ملت دایه دلسوزتر از مادر شده‌اند؟ وقتی که آقای میرحسین موسوی، علی خامنه‌ای را دوبار با بیش از ۹۰ درصد آراء به مقام «ریاست جمهور» ارتقاء دادند، رأی‌ها «تقلبی» نبود؟ بود! ولی آقای موسوی، بهزاد نبوی، آیت‌الله طاهری و حتی منتظری خودشان را به کوری زده بودند. حال اگر اینان چشم بینا پیدا کرده‌اند، بجای هیاهو و لات‌بازی بهتر است اصل قضیه، یا همان استخوانی که در گلویشان گیر کرده را از حلقوم به بیرون تف کنند، تا ملت هم ببیند قضیه از چه قرار است.

اگر این به اصطلاح «اصلاح‌طلبان» و اوباش حزب‌الله موضع خود را روشن کنند، ملت هم می‌تواند با صراحت بیشتری موضع‌گیری «انتخاباتی» و سیاسی کند. جالب اینجاست که به طور کلی هر نوع موضع‌گیری از نظر سیاسی در فضای فعلی کشور به حال تعلیق در آمده. و هیاهوی موسوی و کروبی در واقع جهت ایجاد همین حالت تعلیق سیاسی به راه افتاده. دولت «متقلب» احمدی‌نژاد که همچون دیگر دولت‌های جمکران با برگه‌هایی که از شب پیش از انتخابات در صندوق‌ها ریخته بودند «پیروز» شده، هاج و واج مانده که چرا اینبار شیوه عمل دیرینه انتخابات «اسلام راستین» تقلب معرفی می‌شود؟ «دولت» متعجب است و از خود می‌پرسد چرا اوباشی که ما دو سال پیش از شهرهای دورافتاده و دهات، به همین شیوه راهی مجلس شورایی جمکران کردیم، رأی‌شان درست بوده، حال رئیس جمهور «متقلب» شده!

البته انصاف نیست فقط احمدی‌نژاد را در بطن این حکومت متقلب بخوانیم؛ همه این حضرات عملاً دست‌شان در یک کاسه است. اگر احمدی‌نژاد متقلب است، آقای طاهری اصفهانی نیز دست در دست موسوی به همان اندازه متقلب‌اند! می‌بینیم که بحران سیاسی ایجاد شده در بطن حکومت اسلامی بر خلاف آنچه گروهی در بوق و کرنا گذاشته‌اند، ارتباط زیادی با مردم و مطالبات مردم ندارد.

«بن‌بست» سیاسی بر مخالف‌نمایان داخلی، یا همان اصلاح‌طلبان است. چرا که خارج از اصلاح‌طلبان، دولت احمدی‌نژاد اصولاً گروه‌های مخالف را به رسمیت نمی‌شناسد.

از طرف دیگر، اصلاح‌طلبان سعی دارند بازی با کارت «نارضایتی عمومی» را هدف اصلی قرار دهند، و این «نارضایتی» که طی چند روز گذشته، تحت عنوان «مخالفت با تقلب» در انتخابات در سطح اجتماعی و سیاسی پای به میدان گذاشته، هر چند موجودیت اصلاح‌طلبان را مورد تهدید قرار دهد، در عمل دست دولت را در حنا می‌گذارد و از قدرت‌گیری و ارتباطات «سازنده» احمدی‌نژاد با اربابان اصلی در پایتخت‌های بزرگ غرب جلوگیری به عمل می‌آورد. اصلاح‌طلبان گویا می‌پندارند که طی این عملیات، که در واقع به معنای وارد کردن مخالفان حکومت اسلامی به صحنه سیاست‌چمکران است، محافل غرب خود را مجبور خواهند دید گوشه‌چشمی نیز بر مطالبات اصلاح‌طلبان داشته باشند.

در چارچوب همین موضع‌گیری است که یک مهره بی‌سروصدا به نام میرحسین موسوی که پایتخت‌های غربی طی ۸ سال فقط ایفای نقش «تدارکات‌چی» در یک جنگ استعماری را به او واگذار کرده بودند، امروز قصد دارد نقش یک «رهبرسیاسی» ایفا کند. البته موسوی تا این لحظه در نقش‌آفرینی‌هایش تا حدودی موفق بوده، ولی نمی‌باید فراموش کرد که هنوز «مصاف» میان محافل آنچنان که باید و شاید تعیین‌کننده نشده. و خصوصاً هنوز جناح‌های مخالف حکومت اسلامی، همان‌ها که امروز هیچ سخنی در موردشان به زبان نمی‌آید، ولی در چارچوب یک حرکت سیاسی نهایت امر حرف آخر را در این میدان خواهند زد پای به صحنه نگذاشته‌اند. امید اصلی اصولگرایان و اصلاح‌طلبان این است که در «جنگ قدرت» که امروز به صورتی کاملاً عریان به جریان افتاده، نیازی به استفاده از نیروهای «غیرخودی» احساس نشود!

ولی می‌دانیم که انبار مهمات «تشکیلاتی» حکومت اسلامی، خارج از گروه لات‌ولوت‌های دولتی و نمازگزاران اجباری جمعه‌ها، عملاً خالی است. از طرف دیگر، حضور جناح‌های مخالف اگر به صورت علنی و از طرف دولت و مخالفان خودی مورد قبول واقع نشود، طی برخوردهای آتی جناح‌های جدیدی را در صحنه سیاست کشور خواهد کشاند که دیگر التفاتی به حاکمیت نشان نخواهند

داد! جناح‌هایی که می‌توانند همچون اصلاح‌طلبان و اصولگرایان همزمان از حمایت‌های مختلف خارجی نیز بهره‌مند شوند، و به این ترتیب در زمینه سیاسی کشور جایگاهی مستقر پیدا کنند. این خطری است که اصلاح‌طلبان با آن با واقع‌گرایی بیشتری روبرو شده‌اند.

در عمل، دست‌ودل‌بازی‌ای که اصلاح‌طلبان در مورد نمایشات خیابانی در شهرهای بزرگ کشور از خود نشان دادند، برای این بود که از گشوده شدن علنی جبهه سوم و چهارم و ... جلوگیری کرده، به خیال خود «اصلاح‌طلبی» را در موضع «اشراف» کامل بر کلیه امور سیاسی ضددولتی در کشور قرار دهند! ولی می‌دانیم که این حساب‌ها در بطن روابط سیاسی معمولاً درست از آب در نمی‌آید.

از آنچه در کشور در جریان است چنین می‌توان استنباط کرد که احمدی‌نژاد سعی دارد روابط ویژه خود را با کشورهای غرب تنظیم کرده، تحت چنین شرایطی ارتباط اصلاح‌طلبان را با خارج از مرزها منوط به «صلاح‌دید» دولت کند! این «تئوری» که مسلماً دولت آمریکا در رأس آن قرار گرفته، گویا برای بسیاری محافل «خوش‌آیند» نیست، در نتیجه فریاد بعضی تشکیلات به آسمان رفته و این دولت را «غیرشرعی»، «حرام»، «غاصب» و ... می‌نامند. از طرف دیگر، اصلاح‌طلبان که فریاد «تقلب» به آسمان برده‌اند نیز، به نوبه خود سعی دارند با استفاده از نارضایتی عمومی این سیاست را در بن‌بست قرار دهند. و از آنجا که حمایت از یک جناح صورت نوعی «اجماع» جهانی به خود نگرفته، هر دو گروه در کنار یکدیگر نشسته‌اند، هر چند به عقیده ما هر دو به آینده‌ای تیره و تار می‌نگرند.

اگر می‌گوئیم «آینده» تیره و تار دلیل دارد. هر دو جریان به صراحت می‌دانند که تشکیلات سیاسی و اداری‌ای که نهایت امر جهت پیش بردن سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی در اختیار اینان قرار می‌گیرد قادر به بازی در یک میدان «برخورد» سیاسی نیست. تشکیلات سیاسی و اداری ایران که هنوز بر پایه نسخه‌برداری کاملی از نظریه دولت در آغاز کار پهلوی اول فعال است، به طور کلی فاقد «شخصیت» اداری و اجتماعی

است. این تشکیلات صرفاً با تکیه بر سرکوب «سیاست‌گزاری» می‌کند، عملی که با اصل حضور اجتماعی مردم در تضاد قرار می‌گیرد. امروز اکثر صاحب‌نظران در مورد مسائل ایران فقط چشم به بحران سیاسی دوخته‌اند، در حالیکه بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که از خاکستر این «آتش‌افروزی‌ها» سر بر خواهد آورد، به مراتب مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر از برخوردهای محافل در چارچوب منافع «پشت‌پرده‌شان» خواهد بود.

ما اطمینان داریم که امتداد سیاست احمدی‌نژاد، یعنی همان مسدود کردن ارتباط اصلاح‌طلبان با خارج از مرزها محکوم به شکست خواهد بود. این سیاست اگر می‌توانست موفق باشد، کار اصولاً به این اقتضای نمی‌کشید. البته شکی نیست که علیرغم ژست‌های «انزواطلبی» از جانب مقام معظم و احمدی‌نژاد، مذاکرات میان دولت فعلی و طرف‌های بین‌المللی به صورت علنی به جریان خواهد افتاد، ولی این دولت نمی‌تواند جریان‌ات دیگر و سیر ارتباطی آنان با خارج از مرزها را نیز همزمان مسدود کند. از طرف دیگر بحران‌سازی اصلاح‌طلبان که سعی دارند با استفاده از نیروهایی که به هیچ عنوان متعلق به اینان نیست، در برابر لایحه‌های دولتی قد علم کنند نیز به نوبه خود به شکست خواهد انجامید. نیروهای دمکرات و آزادی‌خواه در ایران، حتی آن گروه‌ها که هنوز در تذبذب و دودلی دست و پا می‌زنند، به سرعت به اهداف واقعی اصلاح‌طلبان پی خواهند برد، و با عقب‌نشستن از میادین «مبارزات» مسخره اینان که هیچ ارتباطی با الهامات ملی و دمکراتیک ایرانیان ندارد، دست اصلاح‌طلبی هر چه بیشتر رو خواهد شد. در عمل اصلاح‌طلبی و اصولگرایی در یک حکومت دمکراتیک و لائیک هر دو متعلق به جناح راست‌افراطی و مذهبی هستند، یعنی همان‌ها که به طور مثال در پارلمان اروپا در کنار فاشیست‌ها می‌نشینند. این گروه‌ها در صفوف آندسته از تشکل‌های سیاسی که برخوردار از الهامات دمکراتیک و لائیک هستند جایی ندارند.

در ماه‌های آتی، در صورت گشوده شدن فضای سیاسی کشور، گشایشی که ظاهراً دیگر از آن گریزی نیست، صفوف نیروهای سیاسی به سرعت شکل خواهد گرفت. و در این آرایش است که مواضع واقعی، و درجه «محبوبیت»

هر کدام از این مواضع قابل رؤیت خواهد شد. ولی تا رسیدن به این مراحل وظیفه اصلی نیروهای آزادیخواه گام نهادن در مسیر گسترش تشکل‌های صنفی، اتحادیه‌های کارگری و حمایت از آزادی قلم و مطبوعات است. و شاهدیم که به صورتی کاملاً واژگونه، محافل اصلاح‌طلب با عکس‌العمل‌های تند در روزنامه‌های‌شان سعی تمام دارند تا در برابر آزادی مطبوعات سدی غیرقابل عبور ایجاد کنند. این عکس‌العمل از جانب آقایان کروی و موسوی به همان اندازه که از طرف دولت احمدی‌نژاد بخوبی قابل درک است. اینان می‌دانند که در صورت گشایش زمینه سیاسی، هیچکدام در برابر پدیده‌ای به نام آزادی مطبوعات قادر به مقاومت نیستند و نخستین قربانیان این گشایش سیاسی روزی‌نامه‌هایی خواهند بود که تحت عناوین مختلف و با سرمایه دولتی طی سی سال گذشته عملاً به جان مردم کشور افتاده‌اند.